

## کارکردهای تربیتی تصویرسازی تقابلی در آیات سوره زمر

طلعت حسنی بافرانی<sup>۱</sup>

نرگس سعدآبادی<sup>۲</sup>

### چکیده

با رویکرد به اعجاز تربیتی و تأثیر گذاری آیات قرآن، پرداختن به آموزه‌های تربیتی این الهی‌نامه در زمینه‌ها و ابعاد مختلف آن ضرورت یافته است. تصویرسازی تقابلی یکی از جذاب‌ترین و تأثیرگذارترین قالب‌ها در انتقال مفاهیم تربیتی است که در آیات متعددی از قرآن به کار گرفته شده است. پژوهش پیش رو به دلیل کارآمدی بالای این قالب، درصدد بررسی این‌گونه تصویرسازی در سوره زمر و کشف کارکردهای تربیتی آن است. در این مسیر با تکیه بر منابع تفسیری و علوم تربیت اسلامی، اطلاعات با روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده و به شیوه تحلیلی-توصیفی مورد بررسی قرار گرفته است. در سوره زمر، در سه بخش حالات روحی و معنوی انسان‌ها، پاداش و جزای اعمال، گفتگوهای مربوط به دوزخیان و بهشتیان، از تصاویر تقابلی به صورت برجسته‌ای استفاده شده است. کارکرد اصلی به کارگیری عنصر تقابلی صحنه‌ها، محورهایی همچون: انتقال عمیق و مؤثر آموزه‌های تربیتی معارف الهی و کارکردهای فرعی آن ایجاد بستر مناسب برای ارائه الگوهای صحیح، معرفت بخشی، ایجاد انگیزه و شوق و رغبت نسبت به یک غایت سعادت‌مند و تشدید نفرت و بغض درباره فرجام شوم بدکاران است.

**واژگان کلیدی:** تصویرسازی تقابلی، تقابل صحنه‌ها، سوره زمر، تفسیر تربیتی

۱. عضو هیئت علمی و استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم، t.hasani16@gmail.com  
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن (نویسنده مسئول) n.sadabadi92@gmail.com

## مقدمه

تربیت یکی از ارکان مهم زندگی فردی و اجتماعی بشر است. اندیشمندان در هر عصر و زمانه‌ای به دنبال کشف و ارائه راهکارهای تربیت مطلوب بوده‌اند؛ اما به دلیل اندیشه‌ها و بینش غیر الهی بسیاری از صاحب نظران در این زمینه، نظام‌های تربیتی موجود، دارای نقاط ضعف جدی بوده و به بروز فساد و انحطاط اخلاقی و در نتیجه، عدم کامیابی زندگی دنیایی انسان منجر شده‌اند. در این میان، منبع اصیلی که می‌توان با تأمل و درنگ در آن، جامع‌ترین و بی‌نقص‌ترین مسائل در باب تربیت را کشف کرد و از آن برای تأمین سعادت دنیوی و نیز سعادت و رستگاری اخروی بشر بهره برد، یگانه کتاب تحریف نشده الهی، قرآن کریم است.

یکی از نکات مهم در اثرگذاری تربیت، مرحله اجرایی آن، یعنی مرحله به‌کارگیری روش‌های تربیتی است. در این مرحله باید با استفاده از جذابیت و خلاقیت، همگام با برانگیخته‌کردن حس کنجکاوی مخاطب و همراه ساختن او در مسیر مورد نظر، به‌طور عمیق و مطلوب، انتقال پیام تربیتی نیز رخ بدهد. یکی از جنبه‌های جذابیت در بیان آموزه‌های تربیتی قرآن، استفاده از عناصر تصویرسازی ذهنی در آیات مختلفی از این کتاب الهی است. بحث درباره اجزا و عناصر روش تصویرسازی ذهنی، بسیار گسترده است؛ چرا که این روش به فراخور موضوع، با بهره‌گیری از صنایع ادبی گوناگون همچون استعاره، کنایه، تشبیه و صنایع غیر ادبی مانند استفاده از عناصر گفتگو، توصیف، داستان‌پردازی و تقابل صحنه‌ها و... به‌کار گرفته می‌شود. گاه نیز هم‌زمان چند عنصر در متن آیه‌ای استفاده شده‌اند و از این‌رو، شدت اثربخشی تربیتی آن را مضاعف ساخته‌اند. بدیهی است که بر هر یک از این عناصر، آثار تربیتی گوناگونی بار می‌شود. از آنجاکه عنصر تقابل صحنه‌ها نسبت به سایر عناصر تصویرسازی ذهنی، در آیات نورانی سوره مبارکه زمر نقش برجسته‌تری دارد، پژوهش حاضر به دنبال بررسی کارکردهای اصلی و فرعی تربیتی این عنصر در آیات نورانی سوره زمر است. در رابطه با تصویرسازی در قرآن کریم تا کنون آثار مختلفی نگاشته شده از جمله کتاب‌ها در این زمینه عبارتند از: *التصویر اللفتی فی القرآن* نوشته سید قطب، *جلوه‌هایی از هنر تصویرآفرینی در قرآن* اثر حمید محمد قاسمی و *تصویرسازی مفاهیم اخلاقی از ندا نصیری مبارکه* که اثر مذکور به بررسی تصویرسازی اخلاقی در تعداد اندکی از آیات قرآن پرداخته است.

همچنین مقالاتی در این باره نگاشته شده‌اند از جمله: «تبیین جلوه‌های هنری در قرآن» از مژگان مسعودی مقدم، «تصویرپردازی هنری کفر در قرآن کریم» از مرتضی قائمی و محمود قتالی، «تصویر زیبایی‌شناسانه نقش الگوی تربیتی توحیدی از منظر قرآن و حدیث» نگارش حمیدرضا حاجی بابایی، «تصویرپردازی هنری سوره مبارکه اعراف با تکیه بر تشبیه، استعاره و مجاز» نوشته مینا پیرزادینیا، مالک عبدی و زیور چراغی، «تصویرسازی اخلاقی در قرآن؛ اهداف و روش‌ها» از حسین علوی مهر و ندا نصیری مبارکه، «کارکرد تصویر هنری در آیات جزء سی‌ام قرآن» نوشته حسنعلی شربتدار، «هنر تصویرآفرینی در اسماء قیامت» از محمدحسن رستمی و سیدمرتضی حسینی شیرگ و «زبان تصویری روش تربیت قرآن» نگارش علی فتحی و محبوبه طاهری.

هریک از این آثار به صورت کلی به بررسی روش تصویرسازی یا به صورت جزئی‌تر، به برخی اجزاء یا عناصر آن در قرآن به صورت مطالعه کلی یا موردی (فقط در یک سوره) پرداخته‌اند.

در رابطه با تقابل صحنه‌ها در قرآن در اثری با نام «المقابلة فی القرآن الکریم» تألیف دکتر عیسی طاهر، از اسلوب، بلاغت تعابیر، زیبایی ترکیب آیات، اتقان و نظم قرآن بحث شده است؛ اسلوبی که قرآن در بیان حقایق و شرح براهینش برای خطاب بشریت با وجود اختلاف مذاهب و تنوع سلیقه‌ها، بر آن استوار شده است. در این روش، مقابله در آیات، بررسی و برخی فواید آن ذکر شده است. اثر دیگر «رویاریوی صحنه‌ها در قرآن» اثر حمید محمدقاسمی است. در این اثر که رویکرد جدیدی به موضوع مقابله‌های قرآنی است، مباحثی همچون نقش و اهمیت مقابله، انواع مقابله در قرآن، آثار و فواید مقابله در قرآن و نمونه‌های گوناگونی از مقابله‌های قرآن در موضوعات اعتقادی، اخلاقی، عبادی، اجتماعی و سیاسی و پدیده‌های هستی و... مورد بررسی قرار گرفته است. اما به اذعان نویسنده، تمام مقابله‌های قرآنی را در بر نگرفته؛ بلکه فتح بابی برای ورود پژوهشگران به این عرصه بوده است.

نظر به عدم انجام پژوهش درباره روش تصویرسازی ذهنی در سوره زمر و هم‌چنین با توجه به عمق و گستره تأثیرگذاری استفاده از تصویرسازی تقابلی در انتقال مفاهیم تربیتی و عدم بررسی آن به صورت خاص، تبیین کارکردهای اصلی و فرعی تربیتی تقابل صحنه‌ها در آیات این سوره، پژوهشی نو به شمار می‌رود.

## ۱. مفهوم شناسی

### ۱.۱. تربیت

در زبان فارسی، تربیت را به پروراندن و آموختن معنا کرده‌اند (دهخدا، ۱۳۴۱، ج ۶، ص ۵۶۴۷). اما با توجه به اینکه رسالت این پژوهش بر محور آیات الهی سوره مبارکه زمر است، خالی از لطف نیست که بررسی معنای لغوی این کلمه با تکیه بر ریشه‌یابی آن در کلام عربی و لسان قرآنی صورت گیرد. کتب لغت، «تربیه» را از ریشه «رَبَب» دانسته‌اند. تربیه، بر وزن تفعلة، مصدر باب تفعیل است. گفته شده مصدر ناقص (معتل اللام) این باب فقط بر وزن «تفعلة» می‌آید؛ مانند: «زُکّی، یزُکّی، تزکّیة» (طباطبایی، ۱۳۹۳، ص ۱۶۱). از دیگر سو، در رابطه با فعل مضاعف باید گفت وقتی به باب تفعیل برود و سه حرف هم‌جنس کنار هم قرار گیرد، لام الفعل تبدیل به «یاء» می‌شود (همان). در دیگر منابع صرفی و لغوی (سیوطی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۴۶۱-۴۶۲ و زنجانی، ۱۴۰۳، ص ۴۹) و تفسیری (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۱، ص ۱۷۸) نیز مثال‌هایی از ملحق شدن فعل مضاعف به معتلات و ابدال، یکی از حروف تضعیف آن‌ها ذکر شده است. از این رو وقتی «ربب» به باب تفعیل برود چنین می‌شود: «رَبّی، یرَبّی، تربیة».

معنای اصلی در این ماده، همان سوق دادن شیء به سوی کمال و رفع نقص‌های آن به واسطه تخلیه و تحلیه است... [خواه] در انسان یا حیوان یا گیاهان. پس در هر چیزی به حسب اقتضای بالابردن منزلتش و کامل نمودن شأن و مقامش [تربیت صورت می‌گیرد] (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۴، ص ۲۱-۲۳). در قرآن کریم نیز این معنا به کار رفته است. (فاتحه: ۲؛ بقره: ۱۲۶؛ آل عمران: ۳۸ و ۷۹) دانشمندان تعاریف و تفاسیر گوناگونی در تبیین تربیت ارائه کرده‌اند که مجال ذکر آنها نیست (رک: فایضی و آشتیانی، ۱۳۷۵، ص ۳۱-۳۲)؛ اما به نظر می‌رسد یکی از بهترین تعاریف در این زمینه این باشد: تربیت عبارت است از فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل برای شکوفاساختن استعدادهای بالقوه انسان در جهت مطلوب. عبارت فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل «حاکمی از این است که مربی فقط زمینه شکوفایی استعدادها را تربیت شونده را فراهم می‌کند و این تربیت شونده است که باید فعالانه در جهت مطلوب حرکت کند (همان، ص ۳۲-۳۳). در این تعریف، کلمه انسان به این دلیل ذکر شده که موضوع تربیت مشخص شود؛ همان طور که هر علمی برای خود موضوعی دارد، مثلاً

موضوع علم پزشکی، بدن است (همان، ص ۳۴). عبارت «در جهت مطلوب» در تعریف بالا نشان از هدف داربودن و غیر تصادفی و اتفاقی بودن تربیت می‌دهد.

## ۱.۲. روش تربیت

روش تربیت، شیوه‌ها و رفتارهایی است که مربی برای تحقق بخشیدن به اهداف تربیتی به‌کار می‌بندد. در حقیقت، روش‌های تربیتی، نمود بارز کار تربیت‌اند و بخش اعظم موفقیت مربی و یک نظام تربیتی در گرو شیوه‌هایی است که او برای رسیدن به اهداف تربیتی اتخاذ کرده و به‌کار می‌بندد. به همین دلیل، گزاره نیست اگر بگوییم خطرترین و دشوارترین مرحله از فرآیند تربیت، تعیین و تشخیص روش تربیتی و استفاده و به‌کارگیری صحیح و مؤثر آن است. آن مربی قادر به تشخیص صحیح شیوه‌های تربیتی است که از ویژگی‌های عمومی و اختصاصی مترئیان و نیز اهداف و اصولی که باید مراعات کرد، آگاهی کامل داشته باشد. (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۷۷، ص ۱۲۹)

## ۱.۳. تصویرسازی ذهنی

لغت‌شناسان در زبان فارسی «تصویر» را این‌گونه معنا کرده‌اند: صورت و شکل قراردادن برای چیزی یا نقش‌کردن و رسم نمودن چیزی است. (دهخدا، ۱۳۴۱، ج ۶، ص ۷۷۰۷)

به لحاظ اصطلاحی نیز تعریف مختار این پژوهش در مورد تصویر، بدین شرح است: تصویر، بهره‌گیری از کلمات و جملات با نظمی دقیق و شیوه‌ای لطیف و هنری است به‌گونه‌ای که یک معنا و مفهوم خاص را در قالب حقیقتی زنده و مجسم ارائه دهد و ضمن برانگیختن خیال و احساسات مخاطب، فکر و پیام خاصی را نیز به وی منتقل سازد یا به تعبیری ساده و موجز، تصویر یعنی پرده‌برداری از معانی با تعبیری زنده و احساس برانگیز. (محمدقاسمی، ۱۳۸۶، ص ۶۱)

تصویر در حوزه ادبیات، با تصویر در حوزه هنرهای تجسمی و نمایشی تفاوت دارد؛ زیرا ابزار تصویرگری در حوزه ادبیات، همان الفاظ و عباراتند نه قلم و رنگ و عکس. هر چند الفاظ، گاه به‌تنهایی می‌توانند چنان صحنه‌های زنده و بدیعی را خلق کنند و پنجه در احساسات مخاطب افکنند که هیچ تابلوی نقاشی و یا فیلمی از عهده آن برنخواهد آمد. (محمدقاسمی، ۱۳۸۷، ص ۴-۵)

یکی از روش‌های مؤثر در انتقال پیام در زمینه‌های مختلف و همراه کردن مخاطب، استفاده از روش تصویرسازی ذهنی است. در تبیین آن باید گفت: تصویرسازی ذهنی شامل استفاده از تخیل برای خلق مناظر، صداها، بوها، مزه‌ها یا حس‌های دیگری می‌شود که نوعی رؤیت هدفمند را می‌سازد. (ر.ک: افشاری، ۱۳۹۱، ص ۲۳)

## ۲. تقابل صحنه‌ها

ساختمان طبیعی و عادی انسان طوری است که اشیا را از راه مقایسه با هم و مقایسه با نقطه مقابلشان می‌شناسد و اگر نقطه مقابل نباشد، نمی‌تواند آنها را بشناسد؛ حتی اگر در کمال ظهور باشد مثل نور و ظلمت، علم و جهل، قدرت و عجز، خیر و شر، حرکت و سکون، حدوث و قدم و فنا و ابدیت. (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۲۵۱-۲۵۲)

مقابله و رویارویی صحنه‌ها با یکدیگر، نقش مهمی در تأثیرگذاری بر مخاطب ایفا می‌کند؛ زیرا بدیهی است که ارائه یک صحنه در مجالی خاص نخواهد توانست همان تأثیری را از خود بر جای گذارد که در رویارویی آن صحنه با طرف مقابلش پدید می‌آید؛ ضمن اینکه این فرصت را به مخاطب هم می‌دهد تا با شناخت هر دو جنبه، به مقایسه آن دو با یکدیگر بپردازد و به انتخاب آگاهانه یکی از آن دو مبادرت ورزد. (ر.ک: محمدقاسمی، ۱۳۸۷، ص ۷۰)

## ۳. تصویرسازی در قرآن کریم

تصویر، ابزار خاص و مناسب در اسلوب بیان قرآنی است. قرآن، معانی انتزاعی را به مدد تصاویر محسوس و خیال‌انگیز می‌نمایاند و حالات نفسانی و حوادث محسوس و مناظر مورد نظر را چون نمونه‌های انسانی و طبایع بشری از طریق تصویر تفهیم می‌کند. صورتی را که قرآن ترسیم می‌کند به زودی زنده و متحرک می‌شود و معانی ذهنی جان می‌گیرد؛ طبیعت بشری مجسم می‌شود؛ حوادث، مناظر و سرگذشت‌ها همه مشهود و مرئی می‌گردند و حالت و معنی پیدا می‌کنند و اگر گفتار با آنها همراه گردد، تمام عناصر خیال‌انگیز در آن گرد می‌آید؛ به قسمی که منظره سمعی برای شنونده به زودی تبدیل به منظره بصری و تماشایی می‌گردد. گویی شخصیت‌های جاندار بر روی صحنه

منظور در حال رفت و آمد و گفت و شنودند. حادثه هر دم از پس حادثه روی می‌دهد. دریافت، کلمه، انفعال، حادثه و هماهنگی، همه دست در دست، پرده مطلوب را ارائه می‌دهند. اینجا خود زندگی است که چهره‌گشایی می‌کند، نه حکایت زندگی! ابزاری که به وسیله آن معانی ذهنی و حالت‌های نفسانی، بیان، یا حوادث گذشته و نمونه‌های انسانی مجسم می‌گردد تنها و تنها به وسیله همین الفاظ جامد یعنی واژه‌های بی‌جان صورت می‌گیرد، نه شخصی است که گزارشگر و نه رنگی است که توصیف‌گر باشد. (سیدقطب، ۱۳۶۰، ص ۴۴ و ۴۵)

با بررسی محتوای آیاتی از سوره مبارکه زمر، که روش تصویرسازی ذهنی با نمود بارز تقابل صحنه‌ها در آنها به‌کار گرفته شده، می‌توان این آیات را به سه دسته تقسیم کرد:

### ۱، ۳. آیات مربوط به حالات روحی و معنوی انسان‌ها

اسلوب مقایسه، یکی از روشن‌ترین مواضعی است که کارکرد تربیتی تصویرسازی تقابلی در آن مجال بروز و ظهور می‌یابد. استفاده از قیاس برای انتقال مفاهیم تربیتی یک روش محسوب می‌شود که بهره‌گیری از آن، در خلق برخی تصاویر تقابلی شکل‌گرفته در آیات سوره زمر به چشم می‌خورد.

مقایسه مطالب با یکدیگر، ذهن متربی و مخاطب را به تفکر و تأمل واداشته و او را به سوی حقیقت رهنمون می‌سازد. مقایسه مطالب با هم در واقع به‌گونه‌ای است که پاسخ و حقیقت مورد نظر درون آن خودنمایی می‌کند، ولی مربی با صراحت به آن اشاره نمی‌کند. (قوام، ۱۳۹۰، ص ۱۴۱-۱۴۲)

در قرآن کریم گاه به دلیل وضوح و از روی ایجاز، یک طرف مقابله را مستقیم ذکر کرده و طرف دیگر، غیر مستقیم و به نوعی در تقدیر است و گاهی دو طرف تقابل به‌طور صریح ذکر شده، که در ادامه به بررسی هر دو سبک در برخی آیات سوره مبارکه زمر پرداخته می‌شود.

آیه نهم سوره زمر می‌فرماید:

﴿أَمْ مَنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾؛ (آیا آن کافر اهل عذاب بهتر است) یا کسی که ساعات شب را در حال سجود و قیام، طاعت و خضوع دارد، از (عذاب) آخرت می‌ترسد و رحمت

پروردگار خود را امیدوار است؟ بگو: آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟ جز این نیست که تنها صاحبان خرد ناب متذکر می‌شوند.

عبارات پایانی آیه قبل (آیه ۸) درباره کسانی است که برای خدا شریکانی قرار می‌دهند تا مردم را از راه او گمراه سازند... از این رو می‌توان به قرینه آیه قبل، اولین قیاس این آیه را استخراج کرد. بدین صورت که در تقدیر چنین است «أَهَذَا الَّذِي ذَكَرْنَا خَيْرًا مِنْ هُوَ قَائِلٌ...» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۲۴۳). یعنی آیا کسی که او مطیع و عابد است، در ساعات شب به عبادت پروردگارش در [حال] نماز [و] در حال سجده و ایستاده مشغول است مانند کسی است که به خدا شرک ورزیده و برای او شریکانی قرار داده است؟ آیا مؤمنی که حالت خوف، از عذاب آخرت همراه با امید به رحمت خدا، یعنی همان بهشت را دارد و به عبارتی مؤمن تقوایبش با کافر فاجر برابر است؟ این دو نزد خداوند یکسان نیستند. از این رو [دومین قیاس را طرح کرده] می‌فرماید: ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ یعنی آیا عالم و جاهل یکسانند؟ پس همین طور این دو [مؤمن و کافر] نیز برابر نیستند. (صابونی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۶۶)

آیه دیگری که می‌توان در این بستر بررسی کرد، آیه بیست و دوم این سوره مبارکه است: ﴿أَفَنُشْرِحُ اللَّهُ صَدْرَهُ لِإِسْلَامٍ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ پس آیا کسی که خداوند سینه او را برای (پذیرش) اسلام گشاده، پس او (در زندگی خود) بر پایه نوری از پروردگار خویش است (دینی که راه‌های اعتقاد و عمل را روشن می‌کند؛ مانند انسانی تاریک دل است)؟ پس وای به حال کسانی که دل‌هایشان در اثر غفلت از یاد خدا سخت گردیده، آنها در گمراهی آشکاری هستند.

ابتدای آیه، طرف اول مقایسه را بیان می‌کند: ﴿أَفَنُشْرِحُ... مِّن رَّبِّهِ﴾ سپس با دلالت عبارت بعدی که سخن از کسانی می‌گوید که نسبت به یاد خدا دچار قساوت قلب شده‌اند، می‌توان طرف دوم مقایسه را چنین در نظر گرفت: «کمن طبع علی قلبه فقسا قلبه» (حوی، ۱۴۲۴، ج ۹، ص ۴۸۶۹) مانند کسی است که بر قلبش مهر زده شده پس قسی القلب گشته است.

۱. «... وَجَعَلَ اللَّهُ أَنْدَادًا لِّبُضْلٍ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ»



در تفسیر ذیل این آیه چنین قلم زده‌اند که: یعنی [کسی که خداوند] سینه‌اش را وسعت بخشید و برای او گشایشی ایجاد نمود؛ در نتیجه، دین اسلام را پذیرفت، پس به عقاید [اسلام] اعتقاد پیدا کرده و به تکالیف شرعی‌اش عمل می‌نماید؛ بدین صورت که او امرش را اطاعت کرده و از نواهی آن اجتناب می‌ورزد، در نتیجه چنین کسی بر نوری از جانب پروردگارش زندگی می‌کند. طرف مقابل این [مقایسه] محذوف است و به طرف اول از آن اکتفا کرده است. تقدیرش چنین است که [آیا این شخصی که وصفش گفته شد] مانند کسی است که بر قلبش مهر خورده و سینه‌اش سخت و تنگ قرار داده شده؛ در نتیجه اسلام را نمی‌پذیرد و در آن داخل نمی‌شود و بر کفر و شرک و معاصی زندگی می‌کند، به طوری که زندگی‌اش به صورت مستمر بر تاریکی کفر و دود و غبار گناهان و بوی تعفن فساد جریان دارد. (جزایری، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۴۸۰)

در بیست و چهارمین آیه از سوره زمر نیز این قالب به کار گرفته شده است:

﴿أَفَنُتَقَىٰ بَوَٰجِهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ قِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ﴾ پس آیا کسی که (به واسطه بسته بودن دست‌هایش) با صورت خود از عذاب بد و سخت در روز قیامت می‌پرهیزد (مانند کسی است که ایمن از هر عذاب است)؟! و به ستمکاران گفته می‌شود: بچشید کیفر آنچه را از گناهان که به دست می‌آوردید و یا تجسم و تبلور یافته عینی آن اعمال را بچشید. یعنی [این شخصی که] به جهت آنکه دست و پای او در زنجیر آتش [است] روی خود را سپر آتش ساخته و ممکن نباشد او را دفع [آتش] مگر به صورت خود. [آیا] این شخص مانند کسی است که ایمن باشد از عذاب و نکال و در صدر بهشت باشد؟ یعنی البته که مساوی نیستند و عقل سلیم هم حکم به عدم تساوی نماید. (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱۱، ص ۲۳۸)

یکی از آثار برجسته به‌کارگیری روش مقایسه‌ای این است که در عین استفاده از این روش، موانع تربیتی را نیز می‌توان به صورت ضمنی بیان کرد. برای نمونه در همین آیات بررسی شده، می‌توان دو عامل «شرک» و «قساوت قلب» را به عنوان مانع از ورود و رشد انسان در مسیر بندگی نام برد و نقطه مقابل آنها یعنی قیام و عبادت شبانه و خوف و رجا نسبت به وعده عذاب و رحمت الهی و هم‌چنین شرح صدر در بندگی را می‌توان از عوامل مؤثر در تقرب به خداوند عنوان کرد. تقابل دو طرف مقایسه به‌گونه‌ای برای مخاطب ترسیم می‌شود که تأثیر عمیق تربیتی بروی خواهد داشت.

یکی دیگر از مؤثرترین روش‌های تربیتی و اصلاح فرد و اجتماع، ارائه نمونه و الگو و تربیت عملی انسان هاست. در این روش، نمونه‌ای عینی و قابل تقلید و پیروی در برابر او قرار می‌گیرد و از آنجا که انسان به طور فطری، الگوطلب و الگوپذیر است، سعی می‌کند در همه چیز، خود را شبیه به آن الگوی مطلوب سازد و دنبال او حرکت کند. این روش به دلیل محسوس بودنش و میل ذاتی انسان به الگوگیری، روشی بسیار مؤثر و کارآمد در تربیت است (محمدیان، ۱۳۸۷، ص ۱۵۱). از سویی کلام الهی چنان حالات و اوصاف کلیدی این الگوها را به تصویر کشیده است که به بهترین نحو ممکن بر جان مخاطب می‌نشیند.

در بیست و سومین آیه از سوره زمر این الگودهی قابل مشاهده است:

﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هَدَىٰ اللَّهُ يَهْدِي بِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضَلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ؛ خداوند بهترین گفتار را فرو فرستاده (به صورت) کتابی (که تمام آیات آن در فصاحت لفظ و متانت بیان و عمق محتوی) شبیه یکدیگر که هر یک از آیتش معطوف به دیگری و روشنگر و مفسر دیگری است؛ از (شنیدن) آن پوست‌های (بدن) کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند به لرزه می‌افتد؛ سپس پوست‌ها و دل‌هایشان نرم شده و آرامش و اطمینان به خدا پیدا می‌کنند. این (حالت) هدایت خداوند است که هر که را بخواهد بدان راهنمایی می‌کند، و هر که را خدا در گمراهی واگذارد (توفیقاتش را از او سلب کند) هرگز او را راهنمایی نخواهد بود﴾.

به نظر می‌رسد این آیه شریفه درصدد بیان الگویی از بروز صفت خشیت الهی برای مخاطبین قرآن است و با بیان حال خاشعین، هنگامی که در معرض شنیدن کلام الهی قرار می‌گیرند، آن را به مخاطب تفهیم می‌کند. الفاظ آیه بسیار دقیق و لطیف در کنار هم چیده شده‌اند. پس از اعلام نزول أحسن الحدیث که بسیاری مراد از آن را «قرآن» دانسته‌اند (ابن ابی‌زمین، ۱۴۲۴، ص ۲۴۳؛ هواری، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۳۳ و طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۲۱)، روش تبیین و فهم بهتر آیات شریفه آن را از طریق رجوع به دیگر آیه‌ها ذکر کرده و سپس به ارائه‌ای ظریف و حسی از حال خاشعین می‌پردازد. در تفسیر ذیل این آیه آمده یعنی پوستشان به خاطر خوف و ترس از تهدیدها و وعیدهای الهی منقبض می‌گردد و این حالت مثلی هست برای شدت ترس. پس از آن با وعده رحمت و مغفرت گسترده خداوند،

قلوبشان مطمئن شده و آرام می‌گیرند (فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۰۸۴). همچنین در چند آیه جلوتر، خدای متعال در آیه ۴۹ این سوره مبارکه نقطه مقابل آن حالت پسندیده مذکور را به تصویر می‌کشد: «وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ؛ و چون خداوند به تنهایی یاد شود، دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند منزعج و متنفّر گردد، و چون کسانی دیگر جز او (بت‌ها) یاد شوند به ناگاه خوشحالی می‌کنند».

خداوند این افراد را با عدم ایمان آنها به آخرت وصف کرده است؛ برای اینکه این حالت [عدم ایمان به خدا، به هنگام ذکر خداوند] موجب مشمئز شدن آنان می‌گردد. اگر به آخرت ایمان داشتند و اینکه قطعاً به سوی خداوند بازگردانده می‌شوند تا به اعمالشان جزا داده شوند، خدا را عبادت کرده و هرگز از یاد او رویگردان نمی‌شدند. مراد از غیر خدا، همان الهه‌های ایشان هستند که وقتی از آنها یاد شود قلوبشان چنان سروری می‌یابد که اثر آن در چهره‌هایشان آشکار می‌گردد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۲۷۱)

تصاویر تقابلی که در اثر کنار هم قرار دادن این دو آیه شریفه (آیات ۲۳ و ۴۹) ایجاد می‌گردد سبب فهم عمیق‌تر مرتبی از فضیلت الگوی مثبت و قبح و زشتی نقطه مقابل آن می‌شود. گاهی خداوند برای دعوت به تحصیل شاخصه‌های مثبت، به ذکر حالت متقابل آن اکتفا کرده تا با بهره از روش معرفت‌بخشی با ذکر ویژگی‌های منفی، بندگان را با آنها آشنا سازد. هدف از این روش، بیان ویژگی‌ها و خلقیات ناپسند و مذموم انسان برای اجتناب و پرهیز از داشتن آنها و یا در صورت وجود چنین خصوصیتی در فرد، آگاه شدن او و تلاشش برای رفع آنها است. برای تأیید این ادعا می‌توان به هشتمین آیه سوره مبارکه اشاره کرد که می‌فرماید:

«وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا حَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ مَتَّعْتُكُمْ قَلِيلًا إِنَّكُمْ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ؛ و چون انسان (بی‌ایمان یا سست‌ایمان) را آسیب و زبانی برسد (مانند خطر غرق و مرض مهلک) پروردگار خود را در حال بازگشت (قهری) به سوی او می‌خواند، سپس چون نعمتی از جانب خود (نعمت نجات و غیره) به او عطا کند، آنچه را که به سبب آن در گذشته خدا را می‌خواند، فراموش می‌کند و (دوباره) برای او شریکانی (از بت و غیره) قرار می‌دهد تا (مردم را) از راه او گمراه سازد! بگو: به کفر خویش

اندک مدتی برخوردار باش، که حتماً از اهل آتش خواهی بود».

بر اساس این آیه کریمه، یکی از این ویژگی‌های منفی و مذموم انسان که او را اهل آتش می‌گرداند، این است که در هنگامه سختی و گرفتاری، برای رفع آن مشکل و سختی، با انابه به درگاه الهی روی می‌آورد؛ اما وقتی از گرداب گرفتاری نجات یافت آن تضرع و انابه خویش را فراموش کرده و برای خدایی که در گرفتاری، چنان به درگاهش التماس می‌کرد، که گویی او را یگانه معبود عالم می‌پندارد، در کمال وقاحت، شریکانی قرار داده تا دیگران را از راه او منحرف کرده و گمراه سازد.

در معنای واژه «أنداد» از ریشه «نَدَّ»، آمده است که معنای اصلی این ماده، همان مقابل و مخالف چیزی است که ادعا می‌کند در اعمال و کارها مماثل و مانند آن است. بایستی این سه قید تقابل، مخالفت و مماثلت در معنای آن لحاظ شود. «أنداد» چیزهایی هستند که مشرکین اعتقاد داشتند همانا آنها الهه و معبودانی در مقابل پروردگار عزوجل بوده و مثل فعل او را انجام می‌دهند. گفتیم «نَدَّ» همان مقابل مخالف مماثل است؛ بنابراین نَدَّ برای خدا، هر چیزی است که در مقابل خداوند واقع شود و مخالف آنچه خداوند اراده کرده و ادعای معبود و مطاع بودن داشته باشد، شامل می‌گردد (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱۲، ص ۷۱). با توجه به این مفهوم، شاید بتوان مراد آیه را این‌گونه تعبیر کرد که مطلق اسبابی که انسان، تأثیر را از آنان دانسته و بر آنان اعتماد کند؛ یعنی در حقیقت، آن اسباب را علت اصلی تلقی می‌کند، می‌تواند مصداق انداد واقع شود. حال از جمله اینها، بت‌ها و اربابانی هستند که مشرکین به آنها اعتقاد داشتند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۲۴۲). علت این توییخ و مذمت نسبت به این افرادی که برای خدا اندادی قرار داده‌اند به جهت آن است که این میزان از توجه و اعتماد به غیر، بنده را از یاد خدا غافل کرده و زمینه گمراهی خویش و دیگران را فراهم می‌سازد.

قسمت آخر آیه نیز تهدیدی سنگین علیه تمام کافران است؛ به ویژه کسانی که در موقع شدت و سختی ایمان آورده و در هنگام راحتی و آسایش کفر می‌ورزند (مغنیه، بی‌تا، ص ۶۰۷). تصور شدت اضطرار و کمک خواهی با تأمل در این آیه کریمه برای مخاطب قابل درک است و از طرفی، شدت قبح و زشتی فراموش کردن خدای یگانه که منجی او از آن شرایط وخیم بوده و شرک ورزیدن به او نیز برایش آشکار می‌گردد در نتیجه، خداوند با بیانی شیوا و لطیف با ذکر خصلت‌های ناپسند انسان، بر معرفت مخاطبان قرآن می‌افزاید.

### ۳،۲. پاداش و جزای اعمال

یکی از حوزه‌هایی که خداوند متعال از تکنیک تصویرسازی تقابلی استفاده کرده است، در حیطه آیات مربوط به پاداش و جزای اعمال است. در آیه ۱۶ سوره زمر، عقاب کسانی که غیر خدا را می‌پرستند، این‌گونه بیان شده است:

﴿هُم مِّنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِّنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَٰلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبَادَهُ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ؛ برای آنها از بالای سرشان سایه‌بان‌هایی از آتش و از زیر پایشان نیز سایه‌بان‌ها (ی آتشین طبقه پایین) است. این (عذاب) است که خداوند بندگان را بدان بیم می‌دهد که ای بندگان من از من پروا کنید﴾.

این همان چیزی است که گمراهان، آن را در آخرت ملاقات می‌کنند؛ آتش آنها را می‌پوشاند و از بالای سر و پایین پاهایشان آنها را در برمی‌گیرد. در تعبیر از «آتش» به «سایه‌ها»، با وجود اینکه به وسیله سایه، خود را از نور و گرمی خورشید در امان نگه می‌دارند، اشاره به آن است که آتش، مسلط بر اهل نار است و اینجا جز آتش نمی‌شود در برابر آن محافظی برای خود قرار داد. (خطیب، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۱۱۳۴-۱۱۳۵)

چندی بعد در آیه بیستم این سوره، در ذکر پاداش متقین می‌فرماید:

﴿لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ هُمْ هُمْ عُرْفٌ مِّنْ فَوْقِهَا عُرْفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِّنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ؛ لکن کسانی که از پروردگارش پروا داشتند، برای آنها غرفه‌هایی است که بر بالای آنها نیز غرفه‌هایی است ساخته شده، که از زیر آنها نهرها روان می‌گردد؛ وعده خداست (و) خدا هرگز خلف وعده نمی‌کند﴾.

این مطلب، نقطه مقابل آن چیزی است که در آیه شانزدهم در وصف کفار ذکر کرد. در رابطه با معنی «مبنیة» که در توصیف غرف بهشتی آمده، نکته‌ای لازم به ذکر است که و آن اینکه زمانی که چند طبقه بر فراز یکدیگر ساخته می‌شوند، طبقه بالایی بنای ضعیف‌تری نسبت به طبقه زیرین دارد؛ اما وقتی در این آیه شریفه می‌فرماید: ﴿عُرْفٌ مِّنْ فَوْقِهَا عُرْفٌ مَّبْنِيَّةٌ﴾ یعنی هر چند طبقه بالایی دیگری ساخته شده باشد؛ ولی در قوت و شدت، مانند پایینی است و حاصل اینکه منزل بالایی و پایینی هر کدام نسبت به دیگری برتری و ضعفی دارند، برتری طبقه بالایی به لحاظ بالا بودن و

ارتفاع آن است و سستی بنا نیز نقطه ضعفش محسوب می‌شود و فضیلت و نقصان طبقه پایین، برعکس آن است؛ اما هر یک از منازل بهشتی، جامع همه فضایل بوده (و به لحاظ ارتفاع و نهایت استحکام بنا) نقصی در آنها نیست. (رک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۶، ص ۴۳۹)

تصویرسازی خداوند در عین مختصر بودن به گونه‌ای است که با هر چه بیشتر تأمل در آن، تصویر واضح‌تری در ذهن شکل می‌گیرد و شوق یا خوف بیشتری متناسب با هدف روایت، ایجاد می‌شود. انتخاب واژگان در آیات مذکور در رابطه با پادشاه‌های دنیوی و اخروی با چنان ظرافت و دقتی صورت گرفته که در عین مختصر بودن، سیمای واضحی از آنچه پیش روی مؤمنین و کافرین قرار دارد، ارائه می‌دهد و سبب تقویت انگیزه‌های مخاطبین در راستای انجام اعمال صالح و پرهیز هر چه بیشتر از معاصی و گناهان می‌شود.

### ۳،۳. گفتگوهای مربوط به دوزخیان و بهشتیان

یکی از بهترین مصادیق خلق تصاویر تقابلی، در این بخش است. خداوند پس از شرح چگونگی برپایی دادگاه عدل الهی و صحنه محشر (زمر: ۶۸-۷۰)، پایان ماجرا و نتیجه حسابرسی را در چند آیه آخر سوره برای مخاطب به تصویر می‌کشد. گویی اول، نتیجه محاسبه اعمال کافران را اعلام می‌کند:

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ. قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ؛ و کسانی که کفر ورزیده‌اند گروه گروه به سوی جهنم رانده شوند، تا آن‌گاه که بدان جا رسند، درهائش گشوده گردد و نگهبانانش (از روی توییخ و سرزنش) به آنها گویند آیا فرستادگانی از (جنس) خودتان به سوی شما نیامدند که آیات پروردگارتان را بر شما بخوانند و شما را از ملاقات این روزتان بیم دهند؟ گویند: چرا، و لکن (ما بر کفر و عناد خود اصرار کردیم تا) وعده عذاب (الهی) بر کافران ثابت گردید. به آنها گفته شود: از درهای جهنم به‌عنوان اقامت جاودانی در آن وارد شوید، پس بد جایی است جایگاه متکبران﴾. (زمر: ۷۱-۷۲)

کلمه «فتحت» در جواب «إذا» نشان می‌دهد که درهای جهنم بعد از آمدن آنها، باز خواهد شد؛ ولی درباره اهل بهشت خواهیم دید که پیش از آمدن آنها، درهای بهشت باز خواهند شد (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۳۲۵). گویی درهای جهنم بسان درهای زندان هستند که جز به هنگام ورود زندانی باز نمی‌شوند. (جزایری، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۵۱)

این گروه‌های متعدد که به سوی جهنم سوق داده می‌شوند و سؤال نگهبانان دوزخ از آنها مبنی بر ارسال رسل و انذارشان درباره چنین روزی و از طرفی اقرار این افراد و پاسخ مثبت به سؤال خازنان و البته عبارت پایانی آیه که می‌فرماید: «وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ» و آیه بعدی که به کافران دستور داده می‌شود تا در دوزخ درآیند، به قدری خوب در کنار هم روایت شده که تصور آن، حس خاصی به مخاطب القا می‌کند؛ حسی سرشار از حسرت و اندوه نسبت به چنین فرجامی.

اما پایان خوشی که برای این تصویرسازی‌ها تدارک دیده شده، حال مخاطب را نیز دگرگون ساخته و با برانگیختن رغبت و تمنای او برای رسیدن به این پایان خوش در مقایسه با آن فرجام بد، او را به سوی مسیر بندگی روانه می‌سازد:

«وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ؛ و کسانی که از پروردگارش پروا داشته‌اند گروه گروه به سوی بهشت سوق داده شوند تا چون بدان جا رسند و درهایش (به روی آنها) گشوده گردد (داخل شوند) و نگهبانانش به آنها گویند: سلام بر شما، (از نظر جسم و روح) پاکیزه شدید، پس به عنوان اقامت جاودانی در آن داخل شوید». (زمر: ۷۳) کاربرد «سیق» غالباً در مواردی است که کاری بدون شوق و رغبت در وی انجام بگیرد؛ همان‌گونه که نسبت به راندن گروه‌های دوزخیان به سمت جهنم صادق است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۵۵۴). درباره فعل «سیق» که در ارتباط با حرکت گروه‌های بهشتیان به کار برده شده است، مفسران دلایل گوناگونی گفته‌اند. از جمله کاربرد این فعل در این باره، به سبب محبت و دوستی باقی‌مانده میان پرهیزگاران در روز قیامت است؛ همان‌طور که خداوند می‌فرماید: «الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ» (زخرف: ۶۷)؛ در نتیجه، هنگامی که به یکی از آنها گفته می‌شود که به بهشت برود، می‌گوید: داخل آن [بهشت] نمی‌شوم تا دوستانم داخل نشده‌اند. به همین سبب، تأخیر پیش می‌آید. پس در این هنگام نیاز دارند که

به سوی بهشت سوق داده شوند. یا اینکه افرادی که تقوای الهی پیشه کرده و به تحقیق، خداوند را نه برای [شوق] بهشت و نه [خوف] جهنم عبادت کرده‌اند، به شدت در موقف مشاهده جمال و جلال الهی غرق گشته‌اند؛ به طوری که مانع است برای آنها از روکردن به بهشت؛ پس به ناچار نیاز دارند تا به سوی بهشت سوق داده شوند... (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۷، ص ۴۷۹)

ممکن است سزای اصلی این تعبیر این باشد که هر اندازه پرهیزگاران، عاشق بهشتند؛ بهشت و فرشتگان رحمت برای آمدن آنها به بهشت شایق‌ترند. همان‌گونه که گاه میزبان آن قدر به دیدار میهمانش شایق است که او را با سرعتی بیش از آنچه خودش می‌آید، به سوی خویش ببرد، فرشتگان رحمت نیز آنها را به سوی بهشت می‌برند. در اینجا «زمر» که به معنی گروه کوچک است، نشان می‌دهد بهشتیان در گروه‌های مختلف، که نشانگر سلسله مراتب مقامات معنوی آنهاست، به سوی بهشت می‌روند. [البته که احتمالاً این سلسله مراتب در مورد دوزخیان در آیه ۷۱ نیز صادق باشد]، تا اینکه آنها به بهشت می‌رسند در حالی که درهای آن از قبل برای آنها گشوده شده است و این اشاره به احترام و اکرام خاصی است که برای آنها قائلند؛ درست همانند میزبان علاقمندی که درهای منزل خود را پیش از ورود میهمان می‌گشاید و در کنار در به انتظار او می‌ایستد، فرشتگان رحمت الهی نیز همین حال را دارند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۵۵۵). در صحنه‌های مربوط به بهشتیان، نه از ملامت و توبیخ نگهبانان خبری است و نه از حسرت و ندامت؛ بلکه نهایت رضایت و خشنودی ایشان را با بیانی لطیف در آیه ۷۴ مطرح می‌کند:

﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ؛﴾  
و (بهشتیان پس از استقرار در بهشت) گویند: ستایش از آن خدایی است که وعده خود را درباره ما راست گردانید و سرزمین بهشت را به میراث به ما داد (سهم کسانی را که به فرض پذیرش دین، شریک ما می‌شدند به ما داد) که هر جایی از بهشت را بخواهیم منزلگاه انتخاب می‌کنیم، پس نیکو پاداشی است پاداش عمل‌کنندگان

این صحنه‌سازی‌ها به گونه‌ای است که صحنه قیامت و ورود بهشتیان و جهنمیان به بهشت و دوزخ را پیش چشم مخاطب حاضر ساخته و گویی مخاطب علاوه بر شنیدن، از هم‌اکنون آن صحنه را مشاهده می‌کند. استفاده از کلمات در تصویرسازی با کلام، اصلی‌ترین رکن قضیه هستند.



واژگانی که انتخاب می‌شوند بایستی در عین کوتاه‌بودن، مفاهیم بلندی را به مخاطب رسانیده و معنایی که بر آنها بار می‌شوند گویای جزئیات و زوایایی از صحنه‌ها باشد که ابهام‌ها را از میان برداشته و در نتیجه، یک تصویر واضح و روشن در ذهن مخاطب ایجاد کند. با کنار هم قراردادن این آیات، تصویری گویا و عمیق از فرجام شوم و حسرت‌بار جهنمیان و نیک‌بختی و آسایش و عزت بهشتیان برای مخاطب شکل گرفته و با تصور خود همگام این تصاویر، نسبت به فرجام خویش به فکر فرو رفته و به صورت ناخودآگاه و فطری شوق بهشتی شدن و خوف دوزخی شدن و همچنین انگیزه و اراده‌ای که در اثر تفکر حاصل از حضور عمیق در این تقابل است، او را در مسیر بندگی و اطاعت فرامین الهی به پیش خواهد برد.

### جمع بندی و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر که با هدف تبیین کارکردهای تربیتی به‌کارگیری عنصر تقابل صحنه‌ها در آیات سوره مبارکه زمر صورت گرفت بدین شرح است:

روش تصویرسازی ذهنی، روشی مرکب از عناصر بصری در قالبی زیبا با استفاده از قدرت کلام و شیوه‌های بیانی به‌همراه به‌کارگیری صنایع ادبی و غیر ادبی است. یکی از کارآمدترین عناصر این روش، تکنیک ایجاد تصاویر تقابلی است که سبب تأثیرگذاری عمیق و القای بیشتر هدف مورد نظر می‌گردد.

در آیاتی از سوره زمر که مربوط به حالات روحی و معنوی انسان‌ها، پاداش و جزای اعمال و گفتگوهای مربوط به دوزخیان و بهشتیان است، استفاده از تصاویر تقابلی به صورت برجسته و پرننگی دیده می‌شود.

کارکرد اصلی به‌کارگیری عنصر تقابل صحنه‌ها در آیات سوره مبارکه زمر در رابطه با مسائل تربیتی، انتقال عمیق و مؤثر آموزه‌های تربیتی معارف الهی است. در کنار این کارکرد اصلی، آثار فرعی نیز بر آن مترتب است؛ از جمله در آیات مربوط به حالات روحی و معنوی انسان‌ها، با بهره از روش تربیتی مقایسه، به طرح موانع و عوامل مؤثر در بندگی پرداخته است. در همین حوزه موضوعی با روش تربیتی الگودهی، با ارائه نمونه‌ای واقعی و عملی برای فطرت‌الگوپذیر انسانی،

سبب سهولت بندگان در شناخت و تحصیل خصلت‌های نیکو و پسندیده شده است. هم‌چنین در همین محدوده موضوعی با استفاده از روش تربیتی معرفت‌بخشی با ذکر ویژگی‌های منفی، باعث آگاه‌شدن مخاطبین قرآن از ویژگی‌های مذموم و ناپسند برای پرهیز از کسب آنها یا در صورت ابتلا، تلاش برای رهاشدن از این ویژگی‌ها گردیده است.

در دومین فضای موضوعی مورد بررسی در این پژوهش، که مربوط به پاداش و جزای اعمال در آیات سوره زمر است، تصویرگری‌های دقیق و گویا از کیفیت پاداش‌های اخروی و نزول عذاب الهی، تقویت انگیزه مخاطبان برای انجام اعمال نیک با ایجاد رغبت مضاعف برای دست‌یابی به آن پاداش‌های شوق‌انگیز و خوف بیشتر از مبتلاشدن به آن عذاب‌های هولناک را سبب می‌شود. در آیات مربوط به گفتگوهای دوزخیان و بهشتیان در سوره زمر که نمود بارز آن در بخش پایانی این سوره مبارکه است، با ترسیم مرحله پایانی حسابرسی اعمال که همان صحنه ورود دوزخیان و بهشتیان به منزلگاه ابدی خویش است، با حُسن استفاده از تصویرسازی تقابلی، مخاطب را در این صحنه‌ها حاضر گردانیده و با به رخ کشیدن تقابل قابل تأمل فرجام هر یک از این دو گروه، فرد را به تفکری مؤثر در رابطه با مسیر زندگی‌اش برای رسیدن به یکی از این دو سرانجام وامی‌دارد که مقوی اراده و انگیزه فرد در عبور مؤمنانه از گذرگاه سخت و لغزنده زندگی این دنیا برای کامیابی در زندگی اخروی خویش می‌گردد.

## فهرست منابع

قرآن کریم (ترجمه آیت الله مشکینی)

### الف) منابع عربی

۱. ابن ابی زمنین، محمد بن عبدالله، ۱۴۲۴ق، تفسیر ابن ابی زمنین، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲. جزایری، ابو بکر جابر، ۱۴۱۶ق، ایسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر، مدینه منوره: مکتبه العلوم و الحکم.
۳. حوی، سعید، ۱۴۲۴ق، الاساس فی التفسیر، قاهره: دار السلام.
۴. خطیب، عبدالکریم، بی تا، التفسیر القرآنی للقرآن، بیروت: دار الفکر العربیه.
۵. زنجانی، عبدالوهاب بن ابراهیم، ۱۴۰۳ق، التصریف، تهران: المجمع الاسلامیه.
۶. سیوطی، عبدالرحمن جلال الدین، ۱۳۶۸ش، المزهر فی علوم اللغة و انواعها، شارح و مصحح: محمد احمد جاد المولی، محمد ابوالفضل ابراهیم، علی محمد البجاوی، قم: فیروزآبادی.
۷. صابونی، محمد علی، ۱۴۲۱ق، صفة التفاسیر تفسیر للقرآن الکریم، بیروت: دار الفکر.
۸. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۹. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، محقق: احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۱. فیض کاشانی ملا محسن، ۱۴۱۸ق، الأصفی فی تفسیر القرآن، محقق: محمد حسین درایتی و محمد رضا نعمتی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۲. مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ق، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت - لندن - قاهره: دار الکتب العلمیه - مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
۱۳. مغنیه، محمد جواد، بی تا، التفسیر المبین، قم: بنیاد بعثت.
۱۴. هواری، هود بن محکم، ۱۴۲۶ق، تفسیر کتاب الله العزیز، الجزایر: دار البصائر.

### ب) منابع فارسی

۱. حاجی دهآبادی، محمد علی، ۱۳۷۷ش، درآمدی بر نظام تربیتی، قم: دفتر تحقیقات و تدوین متون مرکزی جهانی علوم اسلامی.
۲. حسینی شاه عبدالعظیمی حسین بن احمد، ۱۳۶۳ش، تفسیر اثنا عشری، تهران: انتشارات میقات.
۳. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۴۱ش، لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
۴. شادالی، سید بن قطب بن ابراهیم، ۱۳۶۰ش، آفرینش هنری در قرآن، مترجم: محمد مهدی فولادوند، تهران: بی تا.
۵. طباطبایی، سید محمد رضا، ۱۳۹۳ش، صرف ساده، قم: دارالعلم.
۶. فایضی، علی و آشتیانی، محسن، ۱۳۷۵ش، مبانی تربیت و اخلاق اسلامی، قم: انتشارات روحانی.

۷. قرشی، سیدعلی اکبر، ۱۳۷۷ش، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت
۸. قوام، میرعظیم، ۱۳۸۶ش، اصول و روش های تربیت از منظر قرآن کریم، تهران: جمال الحق.
۹. محمدقاسمی، حمید، ۱۳۸۷، جلوه هایی از هنر تصویر آفرینی در روایات ائمه اطهار علیهم السلام، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۰. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹ش، بیست گفتار، تهران: انتشارات صدرا.
۱۱. محمدیان، مجید، ۱۳۸۷ش، روش های تربیت نوجوانان و جوانان در اسلام، قم: خلق.
۱۲. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴ش، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

#### ج) مقاله

۱. محمدقاسمی، حمید، ۱۳۸۶ش، «جلوه هایی از هنر تصویر آفرینی در قرآن»، صحیفه مبین، ش ۴، ص ۶۰-۷۵.

